

شکوهء بلبلان

برفتم دوستان، روزی بیباغی
ندیدم بلبلان جز، چند کلاغی
کلاغان در تلاش انتخابات
که تا صاحب شوند آن باغ و راغی

یکی جغدی بدیدم هم در آنجا
که دعوا با رقیبان دارند، آنها
کند جغد امر ونهی، فرما نروائی
بود غافل زمکرو حیل دنیا

یکی بود از کلاغان انتحاری
گذشت از جان خود با بیقراری
بلند پرواز کرده با سرعت زیاد
هدف بگرفته جغد "کر" مداری

هزاران گفتند، جای ما دگر نیست
و هم باغ از کلاغ، بی هنر نیست
برفته چارهء دیگر نمائیم
به یزدان شکوه کردن بی اثر نیست

برفتند بلبلان از بهر حاجات
بکردند ناله ها، خیلی مناجات
بخواستند از خدای قادر و حی
چمن رایپاک نماید، از کثافات

خدای لایزال و مهربان هم
نظر از لطف کرد، برسوی آن جمع
نموده استجابت عرض شانرا

بکرد شرکلاغان از چمن کم

دگر بار "حیدری" راهی باغ شد
ز فرط شادی، چشمانش چراغ شد
ندید حتی یکی از آن کلاغان
همه جا جشن و شادیها، بلاغ شد

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری
۹،۳،۲۰۱۴، سدنی

بلاغ – وصول به شیء مطلوب، رسیدن به مطلوب